بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَٱلسَّمَاءِ وَٱلطَّارِقِ﴾

طارقان طریق هدایت از ابتدا تا انتها

﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ * وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ * إِنَّهُ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ * وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ * إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا * وَأَكِيدُ كَيۡدٗا * فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا﴾.

سورهٔ طارق/۱۱ تا ۱۷.

قَالَ سَيِّدُ الْكَوْنَيْنِ:

«... أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ، فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهُوَ نُورُ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ ...».

الامالی (شیخ صدوق) ص۱۷۶.

رنگ پاییز به دیوارِ بهاری افتاد

بر درِ خانهٔ خورشید شراری افتاد

فاطمه ظرفیت کل ولایت را داشت

وقت افتادنِ او، ایل و تباری افتاد

آن قدر ضربهٔ پا خورد به در تا که شکست

آن قدر شاخه تکان خورد که باری افتاد

تکیه بر درزدنش درد سرش شد به خدا

او کنارِ درو در نیز کناری افتاد

بعدِ یک عمر مراعاتِ کنیزانِ حرم

فضهٔ خادمه آخر به چه کاری افتاد

خواست تا زود خودش را برساند به علی

سرِ این خواستنِ خود یک دو سه باری افتاد

ناله‌ای زد که ستونهای حرم لرزیدند
به روی مسجدیان گرد و غباری افتاد
غیرتِ معجرِ او دستِ علی را وا کرد
همه دیدند حکومت به چه خواری افتاد
وقت برگشت به خانه، همه جا خونی بود
چشمِ یاری به قد و قامتِ یاری افتاد
آن قدَر فاطمه از دست علی بوسه گرفت
بعد از آن روز دگر رفت و کناری افتاد

علی اکبر لطیفیان

سلامی بر حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ، وَصَلِّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ، الصِّدِّيقَةِ الْمَعْصُومَةِ، التَّقِيَّةِ النَّقِيَّةِ، الرَّضِيَّةِ الْمَرْضِيَّةِ، الزَّكِيَّةِ الرَّشِيدَةِ، الْمَظْلُومَةِ الْمَقْهُورَةِ، الْمَغْصُوبَةِ حَقَّهَا الْمَمْنُوعَةِ اِرْثَهَا الْمَكْسُورَةِ ضِلْعُهَا، الْمَظْلُومِ بَعْلُهَا، الْمَقْتُولِ وَلَدُها فاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ، وَبِضْعَةِ لَحْمِهِ، وَصَمِيمِ قَلْبِهِ

سلامی بر حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها

وَفِلْذَةِ كَبِدِهِ، وَالنُّخْبَةِ مِنْكَ لَهُ، وَالتُّحْفَةِ خَصَصْتَ بِها
وَصِيَّهُ، وَحَبيبَةِ الْمُصْطَفى وَقَرينَةِ الْمُرْتَضى وَسَيِّدَةِ
النِّسآءِ وَمُبَشِّرَةِ الْأَوْلِيآءِ حَليفَةِ الْوَرَعِ وَالزُّهْدِ وَتُفَّاحَةِ
الْفِرْدَوْسِ وَالْخُلْدِ الَّتى شَرَّفْتَ مَوْلِدَها بِنِسآءِ الْجَنَّةِ،
وَسَلَلْتَ مِنْها اَنْوارَ الْأَئِمَّةِ وَاَرْخَيْتَ دُونَها حِجابَ النُّبُوَّةِ

سلامی بر حضرت صدیقه کبری سلام الله علیها

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَيْها صَلوةً تَزيدُ فى مَحَلِّها عِنْدَكَ، وَشَرَفِها لَدَيْكَ، وَمَنْزِلَتِها مِنْ رِضاكَ، وَبَلِّغْها مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلاماً، وَآتِنا مِنْ لَدُنْكَ فى حُبِّها فَضْلاً وَاِحْساناً، وَرَحْمَةً وَغُفْراناً اِنَّكَ ذُوالْعَفْوِ الْكَريمِ

﴿وَٱلسَّمَاءِ وَٱلطَّارِقِ﴾

طارقان طریق هدایت از ابتدا تا انتها

﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ * وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ * إِنَّهُ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ * وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ * إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا * وَأَكِيدُ كَيۡدٗا * فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا﴾.

سورهٔ طارق/۱۱ تا ۱۷.

معرفی حرکت «الإنسان» و تمرکز این حرکت

بعد از معرفی کامل «الإنسان» و آنانی که با «الإنسان» همراه شده بودند، نوبت به معرفی حرکت آنان می‌رسد؛ همان حرکتی که در طول تاریخ و تا ﴿يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ﴾ برای آنان ادامه و جریان دارد.

فاطمه الزهرا سلام الله علیها

دو قسم با عظمت دیگر

قسم برای معرفی این حرکت

این معرفیها نیز به گونه‌ای است که درک آنها به قسم نیاز دارد؛ به قسمهایی عظیم از نوع قسمهای آغازین سوره. با شروع این قسمها، باید پروندهٔ جدیدی را برای ﴿إِنَّهُ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ * وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ﴾ باز کرد که با پروندهٔ قبلی اشتراک بسیاری دارد اما پرونده‌ای متمایز است.

دو قسم عظیم با دو صفت عظیم

قسم ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ نیز قسم به «السماء» است البته با صفتی عظیم که گویایی بسیاری در زمینهٔ تعریف دعوت خاتم پیامبران دارد؛ به ویژه آن که بحث «الأرض» و صفت عظیم «الأرض» نیز در میان است. این اشتراک، این دو پرونده را کاملاً به یکدیگر ارتباط می‌دهد.

دو قسم به «السماء» در یک سوره

قسم ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ همانند ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ﴾ قسم به «السماء» است با این تفاوت که «ذات البروج» محدود کنندهٔ آسمان به آسمان دنیاست در صورتی که «ذات الرجع» توصیفی برای «السماء» است نه محدودیتی برای آن. براین مبنا، قسم آغازین سوره و این قسم، قسم به یک موضوع پرارزش است.

آسمان، هم ذات بروج است و هم ذات رجع

اشتباه نشود، وقتی گفته می‌شود «السماء» در ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلۡبُرُوجِ﴾ و یا در ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ نمی‌تواند به «آسمان شناخته شده و مورد اشارهٔ ما» اشاره داشته باشد، به این مفهوم نیست که آسمان شناخته شده، «ذات البروج» یا «ذات الرجع» نیست بلکه با استفاده از همین صفتِ شناخته شده، این نتیجه به دست آمده است.

با استفاده از همین دو صفت باید به نتیجه رسید

براین مبنا، هم آسمانِ شناخته شده، «ذات الرجع» است و هم زمین شناخته شده، «ذات الصدع». یعنی درآغاز باید در خصوص این دو صفت برای این زمین و آسمان، بحث کرد و سپس به این موضوع پرداخت که این «السماء» و این «الأرض» نیز نمی‌تواند به آسمان و زمین شناخته شدهٔ ما اشاره داشته باشد.

«الله» یا «الطارق» باز گرداننده

در آیهٔ ﴿إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾، مرجع ضمیر «هُ» در «إِنَّهُ» همان مرجع ضمیر «هُ» در «رَجْعِهِ» نیست. یکی فاعل «رجع» است و دیگری مفعول «رجع». ضمیر اول را یا باید به «الطارق» بازگرداند و یا به اسم جلاله در ﴿بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾. درحالی که «هُ» در «رَجْعِهِ» به «الإنسان» باز می‌گردد.

آسمان، بازگشت دهنده است نه بازگشت کننده

براین مبنا، باید پذیرفته شود، «رجع» در ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ متعدی است ویعنی باید به دنبال وجودی بود که توسط آسمان بازگشت داده و یا تکرار می‌شود و باز می‌گردد و به آن اندازه مهم است که برای قسم خوردن به «السماء» به این صفت از آن اشاره می‌شود.

تعبیری که به یک معنی حقیقی است و به یک معنی مجازی

وقتی آسمان بازگشت دهنده باشد، آسمان چیز یا چیزهایی را به زمین بازگشت می‌دهد؛ چیزهایی که جایگاه اولیهٔ آنها زمین است اما اگر قرار باشد آسمان بازگشت کننده باشد، باید این تعبیر را یک تعبیر مجازی در نظر گرفت زیرا جایی برای بازگشت آسمان وجود ندارد.

بازگرداندنی بسیار با عظمت، چه چیز یا چه فردی؟

این که آسمان بازگرداننده است، مفهوم اولیه و قابل فهم آیهٔ: ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ است اما این که آسمان چه چیز و یا چه فردی را بازمی‌گرداند، به آسانی فهم مفهوم اولیهٔ این آیه نیست. بازگرداندن این چیز یا این چیزها البته به آن اندازه مهم است که صفت آسمانی شده است که خدا به آن سوگند یاد می‌کند.

تعبیری در ارتباط با ذات صدع بودن زمین

به نظر می‌رسد آیهٔ: ﴿وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾ تا حدود زیادی ازاین موضوع رفع ابهام کند البته اگر مفهوم «صدع» مشخص باشد. ازکنار هم قرار داده شدن این دو قسم به خوبی روشن است که آسمان «صدع» و یا چیزهایی را باز می‌گرداند که با «صدع الأرض» در ارتباط است.

دو تعبیر عظیمی که قابل جابجایی نیست

در دو آیهٔ: ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ * وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾ «رجع» برای آسمان و «صدع» برای زمین معین شده و هرگز نمی‌توان «صدع» را به آسمان و «رجع» را به زمین نسبت داد و این دو صفت برای هریک از این دو، به آن اندازه مهم است که خدای حکیم آنها را مبنای قسم به «السماء» و به «الأرض» قرار داده است.

جواب این دو قسم، راه گشاست

آیهٔ: ﴿إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ﴾ جواب دو قسم دوم این سوره است. به این سبب، باید پذیرفت که «رَجْع» و «صَدْع» با «قول» در ارتباطی ناگسستنی است. این ارتباط، «صَدْع» را نیز تعریف می‌کند.

نزول قرآن و واکنش کوه در برابر آن

﴿لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡآنَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَالُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

سورۀ حشر/۲۱.

پیامبر خدا «صدع» دارد

﴿فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ * إِنَّا كَفَيۡنَاكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ * ٱلَّذِينَ يَجۡعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَسَوۡفَ يَعۡلَمُونَ﴾.

سورهٔ حجر/۹٤ تا ۹٦.

با صدایی بلند و رسا قول را اظهار کردن

براین مبنا، «صدع» هیچ ارتباطی با شکاف و شکاف برداشتن زمین و روئیدن گیاه ندارد. «صدع» با صدای بلند و رسا و به صورت کاملاً علنی و به تعبیری «علی رؤوس الأشهاد» مطلب مهمی را مطرح کردن است؛ مطلبی که قبلاً به صورت غیر علنی مطرح شده است.

فاطمه الزهرا علیها السلام

تکلیف آسمانها در زمین مشخص می شود

دعوت علنی پیامبر خدا، صفت ذاتیِ زمین

پیامبر خدا، خلیفة الله بر عالمیان و در تمام عالمیان است اما جایگاه حضور و دعوت او در «زمین» است. به همین جهت و به سبب آن که این دعوت از هر زمان شروع شده باشد و تا همیشه، جایگاه اصلی آن و به عبارتی، منشأ آن زمین است، «صدع» ذاتی «الأرض» شده است: ﴿وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾.

تمام آسمانها و ساکنانش، مکلف به تکلیف زمینیها

بنا بر این و بر مبنای این آیات، جایگاه دعوت تمام عالمیان «الأرض» است و تمام آسمانها و ساکنانش، مکلفِ به تکلیفی هستند که خاتم پیامبران برای آنان مشخص می‌کند و همه همین دعوت را تکرار می‌کنند و به یکدیگر نیز می‌رسانند. فراموش نشود، صفت «ذات صدع» به همین سبب، صفت ذاتی زمین شده است.

فاطمه الزهرا سلام الله علیها

قسم برای قول فصل

قسم برای آن که آن قول، قول فصل است

آیهٔ: ﴿إِنَّهُۥ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ﴾ که جواب دو قسمِ ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ * وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾ است، با این دو قسم و تأکیدهای دوباره و سه باره خبر از آن می‌دهد که به منطق کتاب خدا، «این قول»، یک «قول فصل» است و از آن جا که چنین عظمت و چنین تحدیدی برای قول دیگری گزارش نشده است و به برهانهای بسیار دیگری، باید آن را تنها «قول فصل» دانست.

قول عظیمی که تنها «قول فصل» است

«فصل» صفت «قول» است و وجود همین صفت، این «قول» را به این امتیاز رسانده که خدا این گونه قسم یاد کرده والا خدا به آسمان و زمین ـ آن هم با این عظمت ـ سوگند یاد نکرده که این یک «قول» است؛ آن هم یک قول نکره! بر مبنای همین قسم باید پذیرفت که این قول بزرگترین و یا تنها «قول فصل» است.

فاطمه الزهراء علیها السلام

معرفی اولیهٔ قول فصل

قولی که اشاره به تمام قرآن ندارد

«قول فصل»، نمی‌تواند به تمام قرآن اشاره داشته باشد زیرا قرآن مجموعه‌ای از آیات محکم و متشابه است و به همین سبب، نه آیات محکم جدا کنندهٔ مؤمن از منافق و کافر است و نه آیات متشابه و این در حالی است که از راه غیر وحی هیچ راهی برای جدا سازی آیات محکم و متشابه وجود ندارد و نباید فراموش شود، آیات متشابه، مورد تبعیت منحرف دلان است.

قرآن، مجموعه‌ای از آیات محکم و متشابه

﴿هُوَ ٱلَّذِی أَنزَلَ عَلَیْكَ ٱلْكِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا ٱلَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَاءَ ٱلْفِتْنَةِ وَٱبْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا ٱللَّهُ وَٱلرَّاسِخُونَ فِی ٱلْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا یَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ﴾.

سورهٔ آل ابی طالب/۷.

گویندهٔ این قول، پیامبر رحمت است

در نگاه اول مشخص نیست که گویندهٔ این «قول فصل» کیست که آن را با صدای بلند در زمین اعلام می‌کند و در آسمانها تکرارش می‌کنند اما بخواهیم یا نخواهیم، بدانیم یا ندانیم، این قول از دهان مبارک خاتم پیامبران خارج می‌شود و در اجتماع مردم و به صورت علنی به اطلاع همگان می‌رسد.

یک قول مشخص از خاتم پیامبران

بدین‌ترتیب، خدای جهانیان برای «یک قول مشخص» از خاتم پیامبران که با صدایی بلند و رسا در زمین اعلام و در آسمانها تکرار می‌شود، قسم یاد کرده که این قول، تنها «قول فصل» در تمام آفرینش است.

آیه‌ای از قرآن و یا فرمایشی از خاتم پیامبران

«قول فصل» می‌تواند به آیه ای از قرآن و یا به فرمایشی از فرمایشهای خودِ خاتم پیامبران اشاره داشته باشد و از آن جا که نطق خاتم پیامبران پیوستگی همیشگی با وحی دارد و بلکه تعریف «وحی» است، باید پذیرفت، در هر دو صورت، پیامبر رحمت با فرمان خدا اقدام به «صدعِ قول فصل» کرده است.

وحی بودن تمام نطق خاتم پیامبران

﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ ٱلْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ ٱلْقُوَىٰ﴾.

سورهٔ نجم/۳ تا ۵.

تبلیغ قول فصل و معرفی آن به همگان

این قول البته به آن اندازه مهم است که تمام زمین و تمام آسمانها در همیشهٔ هستی با این دو صفت معرفی و برای همیشه، «ذات رجع» و «ذات صدع» خوانده می‌شوند. «ذات صدع» خوانده شدن زمین به این خاطر، حکایت از آن دارد که این قول، با صدایی رسا و بلند و در اجتماع همگان به صورتی علنی به اطلاع همگان رسیده و یعنی «تبلیغ» شده است.

آیهٔ تبلیغ معرف قول فصل

﴿يَاأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَٱللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ﴾. سورهٔ مائده/٦٧.

معرفی قول فصل

«قول فصل»، قولی است که میزان است، جدا کننده است، جدا کنندهٔ حق از باطل و جدا کنندهٔ مؤمنانِ از کافران و از منافقان و مرتدان است. «قول فصل»، محور اتصال آسمان و زمین در همیشهٔ عالم است و قولی منحصر به فرد است که «هزل» نیست. «قول فصل» جدا کنندهٔ هدایت از ضلالت است.

فاطمه الزهراء علیها السلام

قول فصل معرفی شده است

قول فصل در تمام عالم

«قول فصل» در تمام عالم «قول فصل» است نه فقط در زمین. تمام ملائکه و روح و تمام جنیان و به طور کل، تمام ساکنان آسمانها و زمین و بلکه تمام زمین و آسمان و آن چه در آنها و در میان آنهاست، همگی باید به این قول به عنوان قول حقی ایمان بیاورند که از خدای حکیم صادر شده و هر فردی از قبول آن طفره رود، کافر است.

تمام کفر در تمام عالم

همین آیات و ادامهٔ آنها، به خوبی نشان می‌دهد که تمام کفر با تمام قامت در تمام عالم، در برابر این قول صفِ کشیده و با آن به مقابله‌ای هماره پرداخته است و به مقابله نیز می‌پردازد؛ آن هم نه مقابله‌ای ساده بلکه مقابله‌ای با برنامه و فکر و طراحی به همراه کیدی همیشگی.

کید همارهٔ کافران در برابر قول فصل

﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ * وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ * إِنَّهُ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ * وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ * إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا * وَأَكِيدُ كَيۡدٗا * فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا﴾.

سورهٔ طارق/۱۱ تا ۱۷.

قول فصل معرفی شده است

تعبیرِ ﴿وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ﴾ بعد از ﴿إِنَّهُ لَقَوۡلٞ فَصۡلٞ﴾ نیز به این مفهوم است که برخورد کافران و یا کافرشدگانِ با «قول فصل» به گونه‌ای است که آن را «هزل» می‌دانند و یا آن را این گونه معرفی می‌کنند. این خود، نشانه‌ای بر این واقعیت است که «قول فصل» معرفی شده و بندگان خدا آن را به خوبی می‌شناسند و یا باید به خوبی بشناسند.

برای هزل جلوه دادن «قول فصل» تلاش می‌شود

البته قولی که خدا با این عظمت آن را به عنوان تنها «قول فصل» معرفی می‌کند، خودش به گونه‌ای نیست که بین «قول فصل» و «قول هزل» در حرکت باشد و با قسم خدا به «قول فصل» تبدیل شده باشد بلکه به منطق کتاب خدا، برای تبدیل «قول فصل» به «قول هزل» در اذهان مردم، تلاشهای بسیاری از سوی کافران صورت می‌گیرد.

معرفی هزل خوانانِ «قول فصل»

تعبیر ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ افرادی را معرفی می‌کند که با تلاش و با کیدی همیشگی، سعی در آن دارند که «قول فصل» را به عنوان «هزل» معرفی کنند. این افراد - که با ضمیر «هُم» در این آیه به آنان اشاره شده است - «الإنسان» و افرادی هستند که فکر «الإنسان» را در طول روزگاران، جریان می‌دهند و از لشکریان او به حساب می‌آیند.

جای جَوَلان «اوتاد فرعون»

این قول، جای جولان «الإنسان»، منافقان، مرتدان و به طور کلی، جای جولان «اوتاد فرعون» است و از روی همین قول و باورهای افراد به این قول و واکنشهای آنان نسبت به این قول، می‌توان مؤمن را از انواع کافر تشخیص داد و نباید فراموش شود که این قول را خدای حکیم «قول فصل» خوانده است.

همه دست به دست، برای هزل خواندن این قول

آیهٔ شریفهٔ: ﴿إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا﴾ که در نظم مصحف، بعد از ﴿وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ﴾ آمده حکایت از آن دارد که «هِزل» خواندن این قول، نتیجهٔ کید هماره‌ای است که کافران و منافقان و مرتدان و اصحاب همارهٔ «الإنسان» نسبت به قولی اعمال می‌کنند که خدا آن را «قول فصل» می‌خواند.

آیهٔ یأس کافران و آیهٔ اکمال، معرف این قول

با توجه به آن چه گذشت، شناخت «قول فصل»، دیگر کارسختی نیست. این همان قولی است که کافرانِ با تمام نیرو تلاش می‌کردند تا به کرسی ننشیند و به کرسی نشستن این قول با نابودی امید کافران برای بازگشت همیشگی کفر برابری دارد. این قول، همان است که «آیهٔ اکمال» از تبلیغ آن خبر می‌دهد.

یأس کافران از دین مخاطبان

﴿... ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا...﴾.

سورۀ مائده/۳.

کید همارهٔ کافران

راه دیگری برای شناخت قول فصل

مکر همارهٔ کافران

هزل خواندن این قول کفر است، کید است، مکر است و خدا مکر همارهٔ کافران را در سه دسته تقسیم کرده است:

۱. تلاش برای توقف دعوت خاتم پیامبران.

۲. تلاش برای بیرون کردن آن حضرت.

۳. تلاش برای کشتن پیامبر رحمت.

تقسیم مکر هماره‌ٔ کافران و عذاب طلبی آنان

﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ * ... * وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ ...﴾.

سورهٔ انفال/۳۰ تا ۳۲.

دو کار از سه کار به انجام رسید

کافران پیامبر خدا را از مکه بیرون کردند و شواهد قرآنی بسیاری نشان از آن می‌دهد که آنان بالاخره پیامبرِ خدا را کشتند. یعنی از میان سه مکر همارهٔ کافران، تنها «تثبیت» پیامبر خدا باقی مانده بود که اگر آن هم به نتیجه می‌رسید، آنان به تمام خواسته‌های خودشان رسیده بودند.

فاصلهٔ عملی میان کفر و ایمان

«هزل» خواندنِ «قول فصل»، در دستهٔ اول این فعالیتها و یعنی در تثبیت پیامبر خدا جای دارد و از آن دسته از تحرکات کافران به شمار می‌آید و به خوبی روشن است، فاصلهٔ میان «هزل» و «فصل» خواندن این قول، فاصلهٔ میان کفر و ایمان است. خودِ این مطلب البته به خوبی نشان می‌دهد که «قول فصل» در عمل، «قول فصل» است.

روز یأس کافران از هزل جلوه دادن قول فصل

عبارت ﴿... ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ﴾ از «آیهٔ اکمال» نشان می‌دهد که در «روز اکمال دین»، کافران از دین مخاطبان ناامید شدند و ناامیدی از دین مخاطبان به مفهوم ناامیدی از تثبیت خاتم پیامبران است و ناامیدی از تثبیت خاتم پیامبران به معنای ناامیدی از به نتیجه رسیدن کید همارهٔ کافران در «هزل» جلوه دادن «قول فصل» نیز هست.

رویدادی مربوط به غیر توحید و نبوت و معاد

ناامیدی از به نتیجه رسیدن کید همارهٔ کافران در «هزل» جلوه دادن «قول فصل»، به مفهوم آن است که در «الیوم» رویدادی رخ داده که این امید کافران برای همیشه ناامید شده است و صد البته که این رویداد، رویدادی مربوط به توحید و نبوت و معاد نبود.

رویداد روز یأس کافران

رویداد «روز یأس کافران» همان رویداد «روز اکمال دین مخاطبان آیهٔ اکمال» و همان رویدادِ «روز اتمام نعمت بر مؤمنان» و همان رویدادِ «روز رضایت خدا بر این که «الإسلام» دین مخاطبان آیه باشد» است و این رویداد همان است که «آیهٔ میثاق غدیر» از آن یاد می‌کند.

رویداد روز یأس کافران، رویداد روز میثاق خدا

﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾.

سورۀ مائده/۷.

﴿وَٱلسَّمَاءِ وَٱلطَّارِقِ﴾

گامی برای شناخت السماء والأرض

قسم به این آسمان و این زمین نیست

آن چه گذشت، مفهوم اولیهٔ قسمهای ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ * وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾ را تقریباً مشخص می‌کند اما باید دانست که این دو قسم نیز قسم به آسمان و زمین شناخته شدهٔ ما نیست بلکه دلالتی بسیار فراتر از این آسمان و زمین دارد.

قسم به پیامبر رحمت و هر فردی که جان اوست

این قسم درواقع، همان قسم ﴿وَٱلسَّمَاءِ ...﴾ است و وجود صفت «ذات الرجع» محدودیت و بسطی را برای «السماء» ایجاد نمی‌کند تا در دلالت آن تغییری را ایجاد کند و وقتی قسم ﴿وَٱلسَّمَاءِ ...﴾، قسم به پیامبر رحمت و هر فردی باشد که جان اوست، این قسم نیز چنین دلالتی را خواهد داشت.

تمام عظمت ﴿وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾

اکنون دیگر بر همگان روشن است که «صدع» الأرض از آنِ خود «الأرض» نیست بلکه «صدع» مربوط به خاتم پیامبران و دعوت آن حضرت است و به خاطر آن که آن حضرت «خلیفة الله فی الأرض» و محل حضور او در «الأرض» است، «صدع آن حضرت» به «الأرض» نسبت داده شده و این تمام عظمتِ ﴿وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾ است.

قسم به این سرزمین به خاطر وجود تو

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * لَآ أُقۡسِمُ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ * وَأَنتَ حِلُّۢ بِهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ﴾.

سورهٔ بلد/۱.

قسم به این سرزمین

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * وَٱلتِّينِ وَٱلزَّيۡتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَٰذَا ٱلۡبَلَدِ ٱلۡأَمِينِ﴾.

سورهٔ تین/۱ تا ۳.

قسم دیگری به پیامبر رحمت و جان او

این مطلب تکلیف قسم ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ را نیز مشخص می‌کند البته اگر تا کنون از تقابل این دو قسم، این تکلیف مشخص نشده باشد. به هر حال، این قسم نیز مانند قسم آغازین سوره، شخص خاتم پیامبران را نشانه گرفته و او را مد نظر قرار داده است.

هر فردی که جان خاتم پیامبران است

با این اوصاف و اگر چنانچه قسمِ ﴿وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾ به خاتم پیامبران اشاره داشته باشد، باید پذیرفت، قسم ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾ به افراد دیگر این خانواده اشاره دارد که جان خاتم پیامبران و در شرف و عظمت، همتای او هستند.

طرح بحث خلافت و وصایت

از همان روز اول

آیاتی در مقام دعوت و خلافت و وصایت آل الله

اکنون و با توجه به همین آیات، مقام خلافت و وصایت این خانواده در دعوت خاتم پیامبران مشخص است. بر اساسِ ﴿وَٱلۡأَرۡضِ ذَاتِ ٱلصَّدۡعِ﴾، دعوت به شخص آن حضرت نسبت دارد و بر اساسِ: ﴿وَٱلسَّمَاءِ ذَاتِ ٱلرَّجۡعِ﴾، خاندان آن حضرت، جریان دهندهٔ دعوتی هستند که خاتم پیامبران آن را علنی کرده است.

روز اول دعوت، روز دعوت به امیر مؤمنان

ممکن است این پرسش پیش آید که در زمان نزول این آیات، هنوز بحثی از وصایت و خلافت در میان نبود اما باید توجه داشت که این موضوع، حتی قبل از دعوت مردم به توحید، برای آنان مطرح شده بود.

بحث وصایت و خلافت از یوم الانذار

«عن عبدِ اللهِ بنِ عبّاسٍ، عن علِيِّ بنِ أبی طالبٍ، قالَ: لمّا نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيةُ علَى رسولِ اللهِ صلّى اللهُ عليه وسلّم: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾، دعَانی رسولُ اللهِ صلّى اللهُ عليه وسلّم، فقالَ لی: يا علِيُّ! إنّ اللهَ أمَرَنی أنْ أُنْذِرَ عَشيرَتِيَ الْأَقْرَبينَ...

بحث خلافت در یوم الإنذار

فقالَ: يا محمّدُ! إنّكَ إلّا تَفْعَلْ ما تُؤْمَرُ بِهِ يُعذِّبُكَ ربُّكَ.
فاصْنَعْ لَنا صاعًا مِن طعامٍ واجْعَلْ عليه رِجْلَ شاةٍ وامْلَأْ لَنا
عُسًّا مِن لَبَنٍ ثمَّ اجْمَعْ لى بنى عبدِ المُطَّلِبِ حتّى أكَلِّمَهم. ...
ثمّ تَكَلَّمَ رسولُ اللّٰهِ ﷺ، فقالَ: يا بَنى عبدِ الْمُطَّلِبِ إنّى واللّٰهِ
ما أعْلَمُ شابًّا فِي العربِ جاءَ قومَهُ بِأفضَلَ مِمَّا قد جئتُكم بِهِ،

اولین کلام، وصایت و خلافت

إنّی قد جِئتُکم بِخیرِ الدّنیا والْاٰخِرَةِ وقدْ أَمَرَنِیَ اللّٰهُ تعالَی أدْعُوکم إلَیه. فَأَیُّکم یُؤازِرُنی علَی هٰذَا الْأَمرِ علَی أنْ یکونَ أخِی ووَصِیِّی وخلیفَتی فیکم؟ قالَ: فَأَحْجَمَ الْقَوْمُ عنها جمیعًا وقلتُ:...

ایمان حضرت ابو طالب

تاریخ طبری ج۲/ ۳۱۹)

أنَا يا نَبِيَّ اللّٰهِ أكونُ وزيرُكَ عليه فأخَذَ بِرَقَبَتِي، ثمّ قالَ: إنّ هٰذَا أخِي ووَصِيّي وخليفَتِي فيكم فَاسْمَعُوا له وأطيعوا. قالَ: فقامَ القومُ يَضحَكونَ ويَقولونَ لِأبِي طالبٍ: قد أمَرَكَ أنْ تَسْمَعَ لِابْنِكَ وتُطيعَ».

قول غیر فصل یا قول هزل

اثر اهرم فشار روی قول هزل

نقطهٔ مقابل «قول فصل»، «قول غیر فصل» است اما بحث مخالفان در «فصل» و «غیر فصل» بودن این قول نبود. آنان این قول را «قول هزل» معرفی می‌کردند که خیلی جدی نیست و با زیاد شدن فشار روی خاتم پیامبران می‌توان آن را تغییر داد.

همه این قول را از خاتم پیامبران شنیده بودند

ادعای کافران این بود که این قول، از سوی خدا نازل نشده است و این مطلب از تعبیر ﴿وَمَا هُوَ بِٱلۡهَزۡلِ﴾ به خوبی دانسته می‌شود. بنا بر این، این قول را باید قولی دانست که از زبان مقدس خاتم پیامبران صادر شده است و یعنی باید در سنت خاتم پیامبران به دنبال «قول فصل» گشت.

پای اهرم فشار مرکب در میان است

از تعبیر ﴿ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾ به خوبی دانسته می‌شود، پای اهرم فشار نیز در میان بوده است؛ آن هم از نوع اهرمی مرکب و از تعبیرِ ﴿إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا﴾ دانسته می‌شود، جا انداختن این که این قول، قول هزل است، تنها به اهرم فشار وابسته نبود، بلکه پای کید همارهٔ مخالفان نیز در میان بوده است.

قول فصل برای همیشهٔ تمام عالم

کید کنندگان، هماره مشغول نقشه کشی و طراحی و اعمال کید بودند تا «قول فصل» را «قول هزل» معرفی کنند و آیهٔ: ﴿وَأَكِيدُ كَيْدًا﴾ حکایت از آن دارد که با کید همارهٔ خدا در مقابل آنان، این قول، برای همیشه «قول فصل» باقی خواهد ماند.

فاطمه الزهرا سلام الله علیها

گذشته قول فصل

قاعده‌ای از روز اول آفرینش آسمانها و زمین

نسبت «صدع» و «رجع» از زمانی به «السماء» و به «الأرض» نسبت دارد که خدا این دو را آفریده و یعنی این قاعده از روز اول آفرینش آسمانها و زمین به آسمانها و زمین نسبت داده می‌شود و این مفهومِ وجود «ذات» در تعبیر این دو آیه است.

این قاعده از روز اول آفرینش جاری است

﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡ...﴾.

سورهٔ توبه/۳۶.

این دین قیم است

در این آیات به این مطلب تصریح شده که این قاعده از همان روز اول آفرینش میان آسمانها و زمین برقرار شده و نیز تصریح شده که این «دین قیم» و آن دینی است که خدا آن را برای تمام آفرینش تقدیر کرده است. دین قیم بودن این موضوع، همان است که آیات «سورهٔ طارق» به آن اشاره می‌کند.

رابطهٔ دین قیم با صراط مستقیم و با الطارق

﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾.

سورهٔ انعام/۱۶۱.

فاطمه الزهرا علیها السلام

گامی برای شناخت قول فصل

تقسیم بندگان خدا به مؤمن و کافرو منافق و اهل کتاب

بندگان خدا یا مؤمنند و یا کافرو مؤمنان یا به زبان مؤمنند و یا به زبان و قلب و این هر دو ـ یعنی مؤمنان زبانی و قلبی ـ یا فقط به کتاب یا کتابهای سابق ایمان آورده‌اند و یا به کتابهای سابق و قرآن. در اصطلاح به آنانی که به یکی از کتابهای سابق ایمان آورده‌اند، گفته می‌شود: «الذین أوتوا الکتاب» اگر چه این تعبیر مسلمانان را نیز شامل می‌شود.

معیاری برای شناخت این گروه‌ها در سورهٔ مدثر

این دسته بندی و واکنش گروه‌های مختلفِ حاصل از آن، در آیه‌ای از «سورهٔ مدثر»، در مورد موضوعی مهم و منحصر به فرد، در کنار هم، مورد ذکر واقع شده است. ارتباط این افراد با این موضوع و واکنش آنان نسبت به آن، به اندازه‌ای محکم و تعریف شده و روشن است که از نوع این واکنشها می‌توان به تفکیک این گروه‌ها پرداخت.

جعل ملائکه به عنوان اصحاب النار

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَيَزْدَادَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَٱلْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلًا كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾.

سورهٔ مدثر/۳۱.

گروه‌هایی مختلف در برخورد با یک موضوع

- «الذین کفروا».
- «الذین أوتوا الکتاب».
- «الذین آمنوا».
- «الذین فی قلوبهم مرض».
- «کافرون».

موضوع مطروحه این آیات تقسیم‌گر این دسته‌ها

گروه‌های مختلف یاد شده بر مبنای موضوعی که این آیه معرفی می‌کند، قابل تفکیک هستند. بخشی از این موضوع، فتنه‌ای برای «الذین کفروا» و اصل این موضوع، عامل یقین اهل کتاب، سبب ازدیاد ایمان مؤمنان، عاملی برای شک نکردن اهل کتاب و مؤمنان و موضوعی برای اظهار نظرهای عجیب منافقان و کافران است.

ملاکی برای هدایت و ضلالت

«کذلك» در ﴿كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنۡ يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَنۡ يَشَآءُ﴾ به روشنی هر چه تمامتر خبر از آن می‌دهد که خدای جهانیان، تمام عالمیان را با این ملاک، گمراه و یا هدایت می‌کند و ظاهر امر نیز حکایت از آن دارد که در این موضوع، بحثی از توحید و رسالت به میان نیامده است.

بحث معاد القای مفسران در این آیه

آن گونه که مفسران القا کرده‌اند و سایر مردمان نیز آن را پذیرفته‌اند، بحث این آیه در خصوص «دوزخ و اداره کنندگان دوزخ به عنوان اصحاب النار» است. یعنی ممکن است، موضوعی که به عنوان معیار برای هدایت و ضلالت عالمیان معرفی شده است، بحث «معاد» باشد.

فاصله‌ای بسیار با معاد

باید البته دانست که این موضوع، با موضوع معاد فاصله‌ای بسیار دارد اگرچه اصل موضوع معاد نیز هیچ گاه و از سوی هیچ کس، به عنوان معیاری برای تشخیص هدایت و ضلالت عالمیان معرفی نشده است و واکنشهای معرفی شده در آیه از سوی کافران و مؤمنان و منافقان و اهل کتاب، واکنشهای آنان در مورد معاد نیست.

بحث آیه موضوع معاد نیز نیست

این در حالی است که بحث آیه در خصوص اصلِ موضوع معاد نیز نیست بلکه اگر مقصود از «النار» در «اصحاب النار»، آتش دوزخ باشد، این بحث، یکی از بحثهای بسیار فرعی و کوتاه و دور از هیاهوی قیامت است نه رد و انکار اصل معاد.

برهانی قاطع براین واقعیت

عبارتِ: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ که در ادامهٔ آیه آمده، بهترین برهان بر این واقعیت است که این آیات، شرح وصفی از اوصاف آتش غضب خداوند نیست. زیرا زمانی بحث از «جنود رب» به میان میآید که بحث مقابله و جنگ با کافران و امیران آنان در بین باشد و صد البته که در قیامت خبری از «جند شیطان» نیست تا برای مقابله با آنان، بحث لشکرکشی خدایی در میان باشد.

وقتی پای معاد در میان نباشد:

وقتی پای معاد در میان نباشد، این موضوع به دنیا ارتباط دارد ویعنی در دنیا باید به دنبال «النار» و اصحاب «النار» گشت. فراموش نشود که:

این موضوع با هدایت و ضلالت تمام عالمیان ارتباطی ناگسستنی دارد.

ملاکی ویژه برای هدایت و ضلالت

نمی‌توان موضوعی را یافت که با توحید و رسالت و معاد در ارتباط نباشد و در همان حال، ملاکی برای هدایت و ضلالت تمام عالمیان نیز باشد و موضوع «اصحاب النار» حتمًا ملاک هدایت و ضلالت هست. پس باید موضوع «اصحاب النار» را موضوعی دانست که جامع بحث توحید و نبوت و معاد و تمام کنندهٔ آنها باشد.

هدایتی در رتبه‌ای بعد از توبه و نیز ایمان و عمل صالح

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَى﴾.

سورهٔ طه/۸۲.

ویژگیِ «صراط مستقیم»

این ویژگیها، ویژگیِ «صراط مستقیم» است و «صراط مستقیم»، صراطی است که به شهادت «سورهٔ حمد» اگر فردی بعد از اقرار به توحید و نبوت و معاد، به آن صراط هدایت نشود، یا از «ضالان» خواهد بود و یا از «مغضوب علیهم».

ملاکی برای هدایت و ضلالت

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ * ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ * مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ * إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ * ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ * صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾.

سورهٔ مبارکهٔ حمد.

درخواست مکرر برای هدایت به صراط مستقیم

براساسِ دو آیهٔ پایانی از «سورهٔ مبارکهٔ حمد»، همهٔ مؤمنانِ نمازگزار، بیش از ده بار در هر روز، از خدای جهانیان می‌خواهند که همواره آنان را به «صراط مستقیم مشخصی» هدایت کند. این در حالی است که مؤمن قبل از آن که به این بخش از کلام برسد، با عبارتهایی که خدای حکیم آنها را نازل کرده به توحید و نبوت و معاد، ایمان آورده، اقرار کرده و میثاق بسته است.

هدایت شدگان، ضالان و مغضوب علیهم

بنا به تصریح ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَاطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ * صِرَاطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ اگر چنانچه پاسخ درخواست فرد مؤمنی با این ویژگیها، منفی باشد، او یا از «ضالان» است و یا از افرادی که خدای حکیم آنان را با «مغضوبٌ علیهم» وصف کرده است و هدایت به «صراط مستقیم» یعنی هدایت به «امامت و ولایت».

بخشی از خطبهٔ غدیر

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا «صِرَاطُ اللهِ الْمُسْتَقِيمِ» الَّذِی أَمَرَكُمْ بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ «عَلِيٌّ» مِنْ بَعْدِی ثُمَّ وُلْدِی مِنْ صُلْبِهِ، أَئِمَّةٌ يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. ثُمّ قَرَأَ: ﴿ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ...﴾. وَقَالَ: فِی نَزَلَتْ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ وَلَهُمْ عَمَّتْ وَإِيَّاهُمْ خَصَّتْ. أُولٰئِكَ أَوْلِيَاءُ اللهِ لَاخَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

بحث «الطارق»، بحث قول فصل است

آن چه گذشت نشان می‌دهد، نه تنها موضوع دیگری به جز توحید و نبوت و معاد می‌تواند وجود داشته باشد که جدا کنندهٔ کافر از مؤمن باشد که حتماً وجود دارد و آن موضوع همان است که خدای حکیم در آغاز سوره به او قسم خورده است: «والطّارق».

اتصال آسمانها و زمین بر پایهٔ وجود قول فصل

باید به خاطر سپرد که آسمانها و زمین بر پایهٔ «قول فصل» اتصال یافته‌اند و این اتصال بین آسمانها و زمین، همیشگی است و نباید فراموش شود، آسمانها و زمین، اعلان کننده و تکرار کنندهٔ «قول فصل» هستند؛ همان قول فصلی که در تمام آفرینش، یگانه و منحصر به فرد است.

راضی به هر قضایِ خدا می روی علی

چون نوح سمتِ موج بلا می روی علی

دارم به فتحِ خیبر تو فکر می کنم

با دستهای بسته کجا می روی علی

ای سرشناس شهر، برای تو خوب نیست

مسجد چرا بدون عبا می روی علی

آشفته حالِ فاطمه ی پشتِ در نباش

قدرِ خودت به هول و ولا می روی علی

آیینه ی شکسته ی این کوچه ها منم

از من شکسته تر تو چرا می روی علی

بی رحمیِ مغیره عجب شمرگونه است

داری چه زود کربلا می روی علی

این کوچه، آخرش ته گودال می رسد

داری میان حرمله ها می روی علی

وحید قاسمی